نهی از تشاؤم و تفاؤل و اعتقاد بچشم زخم و استخاره و عطسه و خرافات ديگر

حضرة بهاء الله



**نهی از تشاؤم و تفاؤل و اعتقاد بچشم زخم**

**و استخاره و عطسه و خرافات ديگر**

**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " هواللّه ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک يعنی اصابت عين مرقوم نموده بوديد . اين محض توهّم است ولی احساساتی از اين وهم در نفوس حاصل گردد . آن احساسات سبب حصول تأثّرات شود . مثلاً نفسی بشور چشمی شهرت يابد که اين شخص بد چشم است و نفْسی ديگر معتقد و متيقّن بتأثّرات چشم . چون آنشخص به "بد چشم " مشهور نظری باين بيچاره نمايد اين متوهّم مضطرب گردد و پريشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد. اين تأثّرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد و اِلّا نه اينستکه از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود اين شخص رسيد . لهذا اگر نفْسی بقلبش چنين خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود . فوراً بذکر الهی مشغول شود تا اين وهم از قلب زائل گردد و عَلَيْکَ الْبَهَاءُ الْاَبْهَی ع ع ". (ص ٨- ٢٥٧ ج ٣ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

2 - " امّا در خصوص چشم زخمی يعنی اصابة العين که در عربی عَيْنُ الکَمَال گويند مرقوم نموده بوديد که چشم شور را آيا اثری هست . در چشم چنين اثری نيست ولی در تأثير و تأثّر نفوس حکمتی بالغه موجود . اين مِنْ حيث العموم . امّانفوس ثابته راسخه مصون از اين حادثه و اگر چنانچه نفْسی را وهم و تأثّری حاصل شد نود و پنج مرتبه "يَا اَللّهُ الْمُسْتَغَاث " بر زبان راند ".

(ص ٤٥٤ گنجينه حدود و احکام)

3 - " امّا مسأله ثالث يعنی فال و رمل آنچه در دست ناس است امريست موهومِ صِرف ابداً حقيقی ندارد و امّا مسأله چهارم که تفاؤل و تشاؤم واعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد يعنی تملّک حيوانات ذيروح . فال خوب سبب رَوح و ريحان است اما تشاؤم يعنی فال بد مذموم و سبب انفعال ". (ص ٣٠٦ ج ٢ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

4 - " هواللّه ای بنده الهی نامه شما وصول يافت واز عدم فرصت جواب مختصر مرقوم ميگردد .از علم نجوم سؤال نموده بودی آنچه تعلّق برياضيات دارد آن مقبول و آنچه از پيش منجّمين قديم تأسيس نموده اند و تأثيرات عظيمه در تربيع و تثليث دانسته و از قران کواکب در مواقع و سير وحرکت در منطقة البروج ٍو استقامت نجوم و تأثير ساعات و تخصيص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده مذکور، عبارت از تصوّرات و افکار اسلافست و اساس متين غير موجود. ولی نفوسی از پيشينيان بقوّه تبتّل اطّلاع بر بعضی از اسرار کون يافته و از روابط و تعلقاتی که در بين موجوداتست اطّلاعی حاصل نموده آنان مطّلع بر بعضی اسرار خفی که در حقايق اشياست واقف گشتند و بعضی وقايع آتيه از روابط موجودات استنباط نمودند. اين محل انکار نه چنانکه در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مينمود مرقوم . امّا باوهامات مندرجه در کتب نجوميّه قطعيّا اعتماد نه . وامّا مسأله عطسه وهم صرف است . اين دور مبارک اين اوهام را از ميان برد . ذکرش نيز جائز نه . وَ عَلَيْکَ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ". (ص ٢٥٦ ج ٣ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

5 - " امّا عطسه ، در ساحت اقدس اين امور ملحوظ نه و اجرای امور خيريّه بعطسه و دو ن آن منوط و مشروط نبود و نيست" (ص ٤٥٤ گنجينه حدود و احکام)

**حضرت ولی امر الله:**

1 - " راجع بسؤال اخير هنگاميکه وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر مهمّی متردّد استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است. فرمودند در اين موارد آنچه لازم و واجب توجّه تامّ و استمداد از مصدر فيض و الهام است لاغير و اگر چنانچه تأجيل در تصميم ممکن ، تا وسائل مشورت فراهم گردد احسن و اَنْسَب است ". (ص ٤٦٢ گنجينه حدود و احکام)